



سوگوارى در سیره معصومان (ع)

پدیدآورده (ها) : مطهری، حمید رضا؛ توکلیان، محمد حسین
تاریخ :: تاریخ اسلام :: تابستان 1393 - شماره 58 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 69 تا 94
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1076342>

دانلود شده توسط : محمد اختری
تاریخ دانلود : 02/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۸

سوگ‌واری در سیره معصومان علیهم‌السلام

تاریخ دریافت:

تاریخ تأیید:

* حمیدرضا مطهری

** محمد حسین توکلیان

سوگ‌واری بخشی از زندگی اجتماعی انسانها است که معصومان علیهم‌السلام به آن توجه داشتند. شناخت سیره معصومان علیهم‌السلام در برخورد با مصائب مختلف، الگویی برای چگونگی برگزاری مراسم سوگ‌واری و معیاری برای آسیب‌شناسی شیوه‌های رایج سوگ‌واری است. این مقاله، رفتارهای معصومان علیهم‌السلام را در رویارویی با مصیبت به دو حوزه فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند و پس از آن به این نتیجه می‌رسد که این رفتارها ضمن توجه به تعالیم اسلامی و گسترش آن و دوری از اموری که مورد رضایت الهی نیست، به کاهش درد و رنج افراد مصیبت‌دیده می‌انجامد. رفتارهایی که در جنبه فردی شناسایی شده است، عبارت هستند از: گریستن، ترک زینت، پوشیدن لباس سیاه، برداشتن عبا از دوش و

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی.

ترک کار. رفتارهایی که جنبه اجتماعی دارند، عبارت هستند از: اطلاع دادن به خانواده متوفا، حضور در تشییع جنازه، دل‌داری دادن به صاحب عزا، اظهار تأسف برای از دست دادن شخصیت‌های ممتاز، قدرشناسی از خدمات متوفا، بازگو کردن ابعاد شخصیت متوفا برای مردم، ترغیب به عزاداری برای انسان‌های والا، برپایی مجلس عزا، برپایی عزاداری خانوادگی، نوحه‌خوانی، تبیین معارف الهی و زیارت قبور.

واژه‌های کلیدی: معصومان علیهم‌السلام، سیره، سوگواری، مرگ.

مقدمه

عزاداری، مرثیه‌سرایی و سوگواری از دیرباز در میان ملت‌های مختلف جهان معمول بوده است و بخشی از ادبیات، فرهنگ، آداب و رسوم همه اقوام را به خود اختصاص می‌دهد. سوگواری‌ها به دلیل تعدد و تنوع فرهنگ‌ها، ادیان و باورهای مذهبی و ملی، شکل‌های متنوع و متفاوتی دارند اما حقیقت همه آنها یکی است. سوگواری عبارت است از ابراز اندوه و حزن درونی، در پی حادثه‌ای ناگوار یا از دست دادن شخصی عزیز و ارزشمند. حزن و اندوه که برگرفته از عاطفه انسانی و احساسات درونی است با گریه، مرثیه‌سرایی، سیاه‌پوشی و برپایی مجالس تعزیه و ختم ابراز می‌گردد. این موضوع، از مسائل مهم اجتماعی است و اختصاص به جوامع سنتی، دینی و شرقی ندارد و حتی در جوامع مادی‌گرای غرب، گریه و سوگواری بر شخص متوفی، امری طبیعی محسوب می‌شود. تبلیغاتی که امروزه در جوامع مسلمان به وسیله وهابیت و در جوامع غربی به وسیله گروه‌هایی چون شیطان‌پرستان انجام می‌شود، در پی از میان بردن احساسات و عواطف است. شرک دانستن کارهایی مانند گریه بر مرده‌ها، زیارت قبور، خواندن دعا و فاتحه برای ایشان به وسیله سلفی‌ها و گروه‌های تندرو سبب شده است بررسی این مسئله از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت بیشتری داشته باشند. برای فهم بهتر مطالب، در آغاز

به تبیین مفاهیم می‌پردازیم و برخی واژه‌ها را درباره عزاداری بررسی می‌کنیم.

الف) ماتم: واژه ماتم در زبان عربی، معادل کلمه mourning و به معنای عزاداری است نویسنده تاج العروس، این واژه را در دو اجتماع اندوه و شادی معرفی می‌کند.^۱ با این حال ماتم در نظر مردم به معنای مصیبت است.^۲ ابن‌بری در این باره می‌گوید:

اشکالی ندارد که ماتم به معنای نوحه‌گری و حزن و گریه به کار رود؛

چراکه زنان به این دلیل جمع می‌شوند و حزن و اندوه قدر جامع آنان است.^۳

ب) مناحه: کلمات المناحه، النوح و النوائح^۴ بر زنانی که برای عزاداری دور هم جمع می‌شوند^۵ و یا به مکان عزاداری^۶ گفته می‌شود. النیاحه (نَاحَتِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتِ و علی المیت) به معنای شیون زن بر مرده و ناله و شیون است.^۷

ج) عزا: دو معنای اصلی دارد: نخست، صبر و شکیبایی بر هر چیزی که از میان رفته است.^۸ دوم، نسبت دادن چیزی به چیز دیگر.^۹ هم‌چنین به معنای خوب صبر کردن و صبر کردن در مصیبت به کار رفته است. جمله‌های عَزَيْتُ فلاناً؛ یعنی او را دل‌داری و تسلی دادم^{۱۰} و أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاكَ؛ یعنی خداوند تو را صبر نیک دهد^{۱۱} بر همین معنا دلالت می‌کنند.

به نظر می‌رسد کلمه سوگواری را می‌توان، معادل فارسی آن قرار داد. البته با در نظر گرفتن این نکته که در سوگواری به صاحبان عزا، دل‌گرمی و دل‌داری می‌دهند و علاوه بر اندوه و حزن درونی خود، حزن و اندوه سوگمندان را برطرف می‌کنند و به جای آن، امید، آرامش، صبر و تحمل می‌دهند.

بنابراین، فلسفه و اساس عزاداری، آرامش دادن، دعوت به صبر و استقامت، روحیه دادن و از بین بردن هرگونه یأس، ناامیدی و خودباختگی برای فرد یا افراد داغ‌دیده است و نتیجه آن، نشاطدهی به صاحبان عزا است که گاهی اندوه ایشان موجب بیماری روانی

می‌شود. مقاله حاضر بر آن است سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام را در برخورد با مصیبت بررسی نماید و آن را از دیدگاه فردی و اجتماعی تبیین کند.

ابعاد فردی

نخستین مسئله در برخورد با مصائب، واکنش شخصی افراد است که برگرفته از عواطف و احساسات آنها است. این مسئله در زندگی معصومان علیهم‌السلام دیده می‌شود. واکنش‌های ایشان در مصائب با وجود شخصی بودن، بر تعالیم اسلامی و رضایت الهی تکیه دارند و دربردارنده درس‌های آموزنده‌ای هستند. گریستن، سیاه‌پوشی، ترک زینت و برداشتن عبا از روی دوش از مهمترین رفتارهای فردی هستند.

۱. گریستن

گریه یکی از نمادهای مهم بروز غم و اندوه درونی در هنگام مصیبت است. بنابراین، نقش مهمی در تمام عزاداری‌ها دارد. گریستن از اندوه مصیبت می‌کاهد و تحمل آن را برای انسان آسان می‌کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به این امر توجه می‌کردند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هنگام از دست دادن فرزندشان، ابراهیم بسیار گریستند و این عمل را رحمت و شفقت پدرانۀ توصیف نمودند.^{۱۲} ابن مسعود درباره شهادت حضرت حمزه می‌گوید:

ما هیچ‌گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه‌ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند ایشان بدن حمزه را رو به قبله قرار داد و بالای جنازه ایستاد و بسیار گریست.^{۱۳}

در سیره حضرت زهرا علیها‌السلام آمده است:

زمانی که ایشان، مادر گرامی خود، خدیجه علیها‌السلام را از دست داد، خود را در آغوش پدر انداخت و در حالی که می‌گریست، سراغ مادر را گرفت. در این هنگام جبرئیل آمد و به ایشان بشارت بنا شدن قصری برای خدیجه علیها‌السلام

در بهشت را داد و ایشان آرام گرفت.^{۱۴}

همچنین این بانوی بزرگوار در رحلت پدر بزرگوار خویش، گریه‌های مداوم داشتند.^{۱۵} براساس نقلی، ایشان پس از رحلت پیامبر ﷺ هفت روز در خانه نشستند و هر روز بیش از روز گذشته، ناله و گریه کردند.^{۱۶}

تاریخ از گریه و اندوه عمیق امیرالمؤمنین علیه السلام بر فاطمه زهرا علیها السلام، گریستن آن حضرت علیها السلام بر عمار،^{۱۷} هاشم بن عتبة بن ابی وقاص^{۱۸} و مالک اشتر^{۱۹} حکایت می‌کند. ایشان پس از دفن فاطمه علیها السلام در حالی که حزن و اندوه بسیاری داشتند و اشک از دیدگان مبارکشان سرازیر بود، رو به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردند و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستادند و عرض کردند که این دختر و نور چشم شماست که خیلی زود به شما پیوست. سپس فرمودند:

ای رسول حق! از دوری دختر برگزیده‌ات شکیبایی ام کم شد و طاقتم از دست رفت. راستی که امانت باز گردانده شد و آنچه در رهن بود، دریافت گردید. اما غصه من ابدی است و شبنم قرین بیداری است تا زمانی که خداوند برای من، جای گاهی را که تو در آن اقامت داری، اختیار کند.^{۲۰}

گریه امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و سایر خاندان رسالت بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام و استمرار عزاداری و گریه امامان بعدی بر مصیبت عاشورا، نمونه‌هایی از این شیوه عزاداری در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام است.

گزارش‌های بسیاری از گریه سایر امامان علیهم السلام و صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که به عنوان نمونه می‌توان به گریه امام حسن عسگری علیه السلام در داغ برادرش محمدبن علی اشاره کرد.^{۲۱} این گزارش‌های تاریخی بر جواز این عمل در نزد آنان دلالت دارد.

۲. ترک زینت

کنار گذاشتن زینت در سوگ‌واری‌ها، امری است که از گذشته در میان مردم مرسوم بوده است. صاحبان عزا برای نشان دادن غم و اندوه خود، زینت را ترک می‌کردند. امامان معصوم علیهم‌السلام این رسم را تأیید می‌نمودند و به آن عمل می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سوگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر و محاسن خود را خضاب نکرد. وقتی علت این کار سؤال شد، فرمود:

خضاب زینت محسوب می‌شود و ما قومی هستیم که در عزای رسول خدا به

سر می‌بریم.^{۲۲}

امام صادق علیه‌السلام درباره سوگ‌واری زنان بنی‌هاشم بر امام حسین علیه‌السلام فرمود:

در سوگ سید الشهداء علیه‌السلام، هیچ زن هاشمی‌ای به چشمانش سرمه نزد و به

موهایش حنا نمالید تا این که عبیدالله بن زیاد کشته شد.^{۲۳}

۳. پوشیدن لباس سیاه

در متون تاریخی از السَّلابُ و السُّلبُ، نام برده شده است. این نوع لباس، لباسی مشکی بود که زنان هنگام مصیبت بر تن می‌کردند و پارچه‌ای سیاه بود که هنگام مصیبت روی سر می‌انداختند. در تاریخ بیان شده است:

دختر اسماء بنت عمیس در شهادت حمزه، سه روز گریه کرد و لباس سیاه بر

تن کرد. پس از سه روز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او امر فرمود تا موهایش را شانه

کند و سرمه به چشم بزند.^{۲۴}

در روایتی دیگر از اسماء آمده است:

در پی شهادت جعفر بن ابی طالب، رسول الله ﷺ به ایشان امر فرمود که سه روز، لباس سیاه بپوشد و پس از گذشت سه روز، هر لباسی که خواست بر تن کند.^{۲۵}

همچنین در شهادت امام حسن مجتبیٰ علیهما السلام، زنان بنی هاشم یک ماه سوگواری کردند و تا یک سال لباس سیاه پوشیدند.^{۲۶}

۴. برداشتن عبا از دوش

از آداب پسندیده‌ای که در سیره عزاداری معصومان علیهم السلام وجود داشت، برداشتن عبا از روی دوش بود. امام صادق علیهما السلام برداشتن عبا به وسیله صاحب مصیبت را امری شایسته می‌داند؛ چراکه این عمل موجب تشخیص میان صاحب مصیبت از دیگران می‌شود. آن حضرت علیهما السلام، خود در سوگواری اسماعیل، بدون عبا از منزل خارج شدند.^{۲۷}

۵. ترک کسب و کار

یکی از سنت‌های رایج در جوامع اسلامی و در عصر و سیره معصومان علیهم السلام، ترک کسب و کار و بستن مغازه‌ها در وفات شخصیت‌های بزرگ مذهبی و علمی به ویژه امامان علیهم السلام بود. مردم مدینه در هنگام شهادت امام حسن مجتبیٰ علیهما السلام، هفت روز مغازه‌های خود را تعطیل کردند.^{۲۸} همچنین، ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان سفارش می‌کردند که در روز عاشورا، کسب و کار را رها کنند و حالت غم و عزا به خود بگیرند، چنان که امام رضا علیهما السلام می‌فرماید:

هر کس کار و تلاش برای به دست آوردن خواسته‌های دنیایی را در روز عاشورا ترک کند، خدا در دنیا و آخرت، حوایج او را برآورده می‌کند و هر کس، روز عاشورا را روز اندوه و گریه خود قرار دهد، خدای تعالی روز قیامت را

روز شادی و سرور او قرار می‌دهد و هر کس، روز عاشورا را روز برکت (کسب و به دست آوردن پول) نماید و در این روز مال دنیا ذخیره کند، خدا برکت را از او برمی‌دارد.^{۲۹}

ابعاد اجتماعی

ابعاد اجتماعی سوگوازی، مهم‌تر از جنبه‌های فردی آن است و کارکرد آن در رفع کاستی‌ها و دردهای جامعه بیشتر از جنبه‌های فردی است. شناخت دیدگاه معصومان علیهم السلام در این باره اهمیت زیادی دارد و رعایت سنت‌های اجتماعی ایشان، ما را به سمت برگزاری مراسم عزاداری شایسته و دور از خرافات و بدعت‌ها رهنمون می‌سازد. از سنت‌های مهم اجتماعی در این باره می‌توان به نوحه‌خوانی، تسلیت دادن به یکدیگر و حضور در تشییع جنازه اشاره کرد.

۱. اطلاع دادن به خانواده متوفا

مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده اطرافیان است خبر دادن به خانواده مصیبت‌دیده است. شیوه اطلاع دادن به خانواده متوفا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ممکن است شخص یا خانواده‌ای را با مشکلات روحی و روانی روبه‌رو کند. نگاهی به سیره معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که آن بزرگان به شیوه‌ای عمل می‌کردند که به خانواده مصیبت‌دیده آسیبی وارد نشود. در این باره می‌توان به شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اطلاع‌رسانی به همسر و فرزندان جعفر بن ابی طالب علیه السلام بعد از شهادت ایشان اشاره کرد.

اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب می‌گوید:

روزی که جعفر در جنگ مته کشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمد،

و من تازه از کار منزل و شست‌وشو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. پس به من

فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آر. من آنها را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردم.

دیدم آن حضرت، بچه‌ها را بغل کرد و شروع به نوازش آنها نمود و در آن حال اشک از دیدگانش سرازیر شد. عرض کردم: یا رسول‌الله! پدر و مادرم به فدایت! چرا گریه می‌کنی؟ مگر دربارہ جعفر و همراهانش خبری به شما رسیده است؟ فرمود: آری! آنها امروز به شهادت رسیدند. من صدا را به گریه بلند کردم و زنان دیگر اطرافم را گرفتند و گریه کردند.^{۳۰} حضرت فرمود: علی مثل جعفر فلتبک الباکیه.^{۳۱}

۲. حضور در تشییع جنازه

تشییع جنازه متوفا یکی از جنبه‌های اجتماعی سوگواری است. در سخنان معصومان علیهم‌السلام بر حضور در تشییع جنازه،^{۳۲} گرفتن چهار گوشه تابوت،^{۳۳} نماز بر میت و دفن میت تأکید شده است^{۳۴} و ایشان به این امر مهم مبادرت می‌ورزیدند. نگاهی به سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نشان‌دهنده اهتمام آن بزرگواران به این مسئله است. حضور در تشییع سعدبن معاذ و فاطمه بنت اسد و فرمان‌های معصومان علیهم‌السلام در این باره، اهمیت ویژه این امر را نشان می‌دهد.

امام باقر علیه‌السلام هر قدمی را که در تشییع جنازه مؤمن برداشته شود، سزاوار پاداش دانستند و خود تا پایان مراسم تشییع، حضور داشتند.^{۳۵} در سیره معصومان علیهم‌السلام، تشییع جنازه به صورت پیاده^{۳۶} و حرکت در پشت جنازه انجام می‌شده است.^{۳۷} متأسفانه امروزه، این امر مغفول واقع شده است و در برخی از مناطق، تشییع به صورت حرکت خودروها و یا مردم، پشت خودروی حمل جنازه است.

۳. دل‌داری دادن به صاحب عزا

یکی از وظایف مهم اطرافیان و حتی صاحبان عزا، دل‌داری به شخصی است که

بیشترین آسیب و اندوه مصیبت را دیده است. این دل‌داری باعث آرامش روح و احساس سبکی مصیبت‌دیده می‌شود، تأثیرات منفی شدت هیجان‌ها را کم می‌نماید و خطرات احتمالی را از فرد داغ‌دیده دور می‌کند. این امر مهم که نشان‌دهنده هم‌بستگی اجتماعی هست، جایگاه ویژه‌ای در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد و آنان سفارشات در این باره داشته‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاداش کسی را که صاحب مصیبتی را تسلیت دهد با پاداش صاحب مصیبت برابر می‌داند.^{۳۸} حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روش تسلیت دادن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این‌گونه توصیف می‌کند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه، کسی را تسلیت می‌داد، می‌فرمود: خداوند به شما

پاداش نیک بخشد و شما را رحمت کند.^{۳۹}

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عمل به این مسئله پای‌بند بودند و گاه با آن که خود داغدار بودند، به دیگران دل‌داری می‌دادند. چنان‌که پس از رحلت حضرت خدیجه علیها‌السلام، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دختر خود، فاطمه علیها‌السلام را در آغوش کشید و او را دل‌داری داد. هم‌چنین هنگامی که رقیه، دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خواهر بزرگ‌تر حضرت زهرا علیها‌السلام در سال دوم هجری از دنیا رفت،^{۴۰} پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از دفن رقیه، دختر گران‌مایه خود، حضرت زهرا علیها‌السلام را دل‌داری می‌داد و با دستان مبارکش، اشک‌ها را از روی گونه‌های ایشان پاک می‌کرد.^{۴۱} هنگامی که خبر شهادت جعفر بن ابی‌طالب علیه‌السلام به مدینه رسید، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود به خانه جعفر رفت و همسر و فرزندان را دل‌داری داد.

۴. اظهار تأسف برای از دست دادن شخصیت‌های ممتاز

اظهار ناراحتی و غمگینی در هنگام درگذشت افراد، دوستان و آشنایان، نشان‌دهنده

قدرشناسی از ایشان است. اهل بیت علیهم السلام اهتمام ویژه‌ای به این مسئله داشتند و با توجه به ارزشی که برای دوستان راستین خویش قائل بودند در هنگام از دست دادن آنان، غم و اندوه خود را اظهار می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که ابوطالب علیه السلام و خدیجه علیها السلام از دنیا رفتند، بسیار غمگین شدند و آن سال را عام الحزن نامیدند.^{۴۲} هم‌چنین، امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر به ایشان رسید، بسیار گریستند و فرمودند:

گریه‌کنندگان باید بر امثال مالک گریه کنند.^{۴۳}

علقمة بن قیس نخعی می‌گوید:

علی علیه السلام همیشه بر شهادت مالک ناراحت بود و تأسف می‌خورد، تا جایی که ما گمان می‌کردیم فقط اوست که بر مالک عزادار است. این غم و اندوه تا

مدت‌ها در صورت علی علیه السلام نمایان بود.^{۴۴}

۵. قدرشناسی از خدمات متوفا

قدرشناسی از دوستان و نزدیکان به زمان حیات آنها اختصاص ندارد. یکی از وظایف انسان‌ها در برابر اطرافیان، به‌ویژه درگذشتگان، قدرشناسی از زحمات آنها و ارج نهادن به اقدامات آنان است که در سیره معصومان علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای دارد.

قدرشناسی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زحمات حضرت خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد از موارد درس‌آموز زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره از خدیجه به نیکی یاد می‌کردند، چنان‌که فرمودند:

به خدا سوگند! که حق تعالی بهتر از او به من نداد. وی ایمان آورد در حالی که مردم کافر بودند، مرا تصدیق کرد زمانی که مردم مرا تکذیب کردند و مرا با اموالش همراهی کرد. خداوند از او، فرزندان‌ی به من عطا کرد.^{۴۵}

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام او را با ردایی که هنگام نزول وحی بر سر می‌کشید، کفن کرد و با دستان خود، درون قبر نهاد. ^{۴۶} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سال درگذشت ابوطالب علیه السلام و خدیجه علیها السلام را به دلیل اهمیت و جایگاه آن دو بزرگوار در حمایت از اسلام و مسلمانان، عام الحزن؛ یعنی سال غم و اندوه نام نهادند. ^{۴۷}

این قدرشناسی را در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر فاطمه بنت اسد می‌بینیم. او پس از درگذشت عبدالمطلب و هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خانه عمویش، ابوطالب نقل مکان کرد ^{۴۸} مانند مادری دل‌سوز برای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود و از همان ابتدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراقبت کرد و در رسیدگی به ایشان کوتاهی نکرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره این نکات را به یاد داشت. از این رو، زمانی که فاطمه بنت اسد در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امروز مادرم از دنیا رفت.

فاطمه را با پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفن کردند و ایشان داخل قبر فاطمه شد و درون قبر خوابید و در پاسخ به این که چرا در مرگ او، این قدر جزع می‌نماید، فرمود:

او مادر من بود. کودکانش گرسنه بودند در حالی که من سیر بودم و موسی

کودکانش غبارآلود بود در حالی که موسی من را روغن مالی نموده بود. ^{۴۹}

هم‌چنین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مهم را درباره مادرش، آمنه انجام می‌داد و همواره به یاد ایشان بود. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شش ساله بود، مادر خود، آمنه بنت وهب را از دست داد و جدش، عبدالمطلب سرپرستی ایشان را بر عهده گرفت. آمنه در منطقه ابواء بین مکه و مدینه دفن شد. ^{۵۰} سال‌ها بعد از رسالت، روزی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به زیارت قبر مادر خود رفت و بر سر آرامگاه ایشان به سوگ نشست و گریه کرد. از گریه ایشان، تمام

کسانی که در اطراف رسول خدا ﷺ بودند گریه کردند.^{۵۱} در نقلی دیگر آمده است: آن حضرت پس از فتح مکه به قبری رسید و کنار آن نشست و اصحاب در اطراف حضرت نشستند. ایشان، صاحب قبر را مخاطب قرار داد و گریه کرد. زمانی که یکی از اصحاب از صاحب قبر سؤال کرد، حضرت فرمود: این قبر مادرم است. نقل شده است که هیچ روزی پیامبر مانند آن روز گریان دیده نشد.^{۵۲}

۶. بازگو نمودن ابعاد شخصیت متوفا برای مردم

نقل فضایل و مناقب و بازگو کردن شخصیت متوفا بر مردم برای تجلیل و بزرگداشت وی، در سیره رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان علیهم السلام وجود داشته است. این سنت نیکو که امروزه نیز در میان مردم متداول است، باید از غلو و دروغ به دور باشد. پیامبر اکرم ﷺ در سال نهم بعثت در مکه، دو یاور اصلی خود، ابوطالب علیهما السلام و خدیجه علیها السلام را از دست داد. زمانی که امیرالمؤمنین علیهما السلام خبر وفات ابوطالب علیهما السلام را به رسول خدا ﷺ رساند، دل رسول خدا ﷺ سخت به درد آمد و اشک از دیدگانش جاری شد.^{۵۳} آن گاه به امیرالمؤمنین علیهما السلام فرمود:

ای علی! برو و به کار او بپرداز و غسل، حنوط و کفن او را بر عهده گیر و چون او را بر تابوت نهادی، مرا آگاه کن.

امیرالمؤمنین علیهما السلام چنان کرد و او را در تابوت نهاد. موقعی که چشم پیامبر ﷺ بر او افتاد، اندوهگین شد و خطاب به مردم فرمود:

سوگند به خدا! برای عمومی به گونه‌ای شفاعت خواهم کرد که جن و انس به

شگفت آیند.^{۵۴}

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حضرت خدیجه علیها‌السلام همواره به نیکی یاد می‌کردند. هم‌چنین، امام مجتبی علیه‌السلام پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطبه‌ای خواندند و در آن به نقل فضایل و مناقب پدر بزرگوار خویش پرداختند.^{۵۵}

۷. ترغیب به عزاداری برای انسان‌های والا

امروزه، برخی با فهم نادرست سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عزاداری را بدعت، حرام و گناه می‌دانند، در حالی که سیره معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلاف آن را نشان می‌دهد. در سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تکریم انسان‌های والا اهمیت بسزایی دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عزاداری بر آنها دستور می‌دادند، چنان‌که درباره شهادت حمزه علیه‌السلام، مردم را به عزاداری برای تکریم مقام این شخصیت بزرگ ترغیب می‌کردند. بعد از جنگ احد وقتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با همراهان خود به مدینه رفت، از بسیاری از خانه‌های مدینه که شهید داده بودند، صدای گریه شنیده می‌شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یاد حمزه، اشک ریخت و مردم را به عزاداری برای حمزه امر کرد و فرمود:

ولی امروز، حمزه گریه‌کننده ندارد.

وقتی سعدبن معاذ و اسیدبن حضیر این سخن را شنیدند، به زن‌های انصار گفتند:

نخست بروید فاطمه علیها‌السلام را در گریه کردن برای حمزه همراهی کنید، سپس برای شهدای خود گریه نمایید.

صدای ناله و گریه بانوان بلند شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فاطمه علیها‌السلام که در مسجد در عزای

حمزه مجلس داشتند، بیرون آمده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به آنها فرمود:

رحمت خدا بر شما باد! به راستی مواسات و ایثار کردید.^{۵۶}

۸. برپایی مجلس عزا (عزاداری دسته‌جمعی)

برقراری مجلس عزاداری از دیگر سنت‌های اجتماعی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام است. برپایی مجالس عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام به وسیله امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام^{۵۷} و امام رضا علیه‌السلام نشان‌دهنده اهتمام معصومان علیهم‌السلام به برپایی مجلس عزا و بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام و ذکر مصائب سیدالشهدا علیه‌السلام در این مجالس است. عزاداری امام باقر علیه‌السلام برای امام حسین علیه‌السلام و وصیت آن حضرت علیه‌السلام بربرپایی عزا برای ایشان در منا به مدت ده سال، از این‌گونه مراسم به شمار می‌رود.

هم‌چنین، دعبل خزاعی که در ایام محرم خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیده بود، از برپایی مجلس عزایی به وسیله ایشان گزارش می‌دهد. آن حضرت علیه‌السلام با اصحاب خود در آن مجلس به سوگ نشسته بودند که با مشاهده دعبل، از او درخواست می‌کند شعری در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام بخواند.^{۵۸}

۹. برپایی عزاداری خانوادگی

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های عزاداری که نقش مهمی در کاستن از ناراحتی مصیبت‌ها دارد، گردهمایی صاحبان عزا و نزدیکان افراد در گذشته است. در زندگانی اهل‌بیت علیهم‌السلام این امر دیده می‌شود. اجتماع بنی‌هاشم، هنگام رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هم‌دردی آنها با امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیه‌السلام و حضور در عزای امام مجتبی علیه‌السلام از نمونه‌های آن است.

این شیوه عزاداری پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام بیشتر بود. عزاداری اهل‌بیت علیهم‌السلام برای امام حسین علیه‌السلام در کوفه، شام و مدینه نمونه آن است که در دوره‌های بعد در میان

اهل بیت علیهم‌السلام ادامه یافت. امامان شیعه بر استمرار برپایی عزای حسینی علیه‌السلام تأکید داشتند و حتی در شرایط سخت سیاسی، آن را ترک نکردند. در سیره امام صادق علیه‌السلام، عزاداری خانوادگی آن حضرت علیه‌السلام برای امام حسین علیه‌السلام در شرایط تقیه دیده می‌شود. ویژگی این نوع از عزاداری، برگزاری مخفیانه و بدون حضور مردم بوده است. سفیان بن مصعب عبدی، شاعر بزرگ شیعی نقل می‌کند:

روزی به منزل امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و ایشان به خواندن مصیبت امر

نمود. من اشعاری در مصیبت امام حسین علیه‌السلام خواندم. صدای گریه زنان بلند شد

و مردم از بیرون متوجه شدند و جلوی در اجتماع کردند. در این هنگام، امام

صادق علیه‌السلام به دلیل تقیه دستور داد پراکنده شوند.^{۵۹}

هم‌چنین ایشان در گفت‌وگو با مسمع بن عبدالملک کِردین بصری، وی را که به دلیل وجود جاسوسان بنی‌امیه نمی‌توانست در کربلا حاضر شود به برگزاری عزای سیدالشهدا علیه‌السلام در جمع خانواده خود سفارش کردند و فرمودند:

ای مسمع! زمین و آسمان از زمانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشته شد بر ما

گریه می‌کنند و احدی بر ما و به سبب ترحم به ما گریه نکرده مگر این که

خداوند قبل از این که اشک از چشم او سرازیر شود، او را آمرزیده است.^{۶۰}

امروزه، این نوع از عزاداری‌ها در برخی از مناطق و کشورها باید بیشتر اجرا شود. ممنوع بودن عزاداری و ترس از پی‌گرد قانونی، عذری برای برگزار نکردن مجالس سوگ‌واری اهل بیت علیهم‌السلام نیست. شیعیان با توجه به سیره امام صادق علیه‌السلام در صورت محدودیت قانونی، می‌توانند حداقل در منزل خود و با حضور خانواده خود، عزاداری کنند و امر اهل بیت علیهم‌السلام را احیا نمایند تا در روز قیامت سرافکننده و شرمنده نباشند.

۱۰. نوحه خوانی

نوحه خوانی از ابعاد اجتماعی عزاداری است. نوحه خوانی و بیان مصیبت که بیشتر با خواندن اشعار همراه است، روش بسیار خوبی در سوگواری است. در عصر ائمه اطهار علیهم السلام عزاداری ها، به ویژه عزاداری امام حسین علیه السلام بیشتر در قالب شعر بود و شاعران شیعه، مرثیه می خواندند. برخی از افراد که شاعر نبودند، اشعار شاعران بزرگ را می خواندند و به آنها منشد گفته می شد. به عنوان نمونه از این افراد می توان از ابوهارون مکفوف، عبدالله بن غالب، جعفر بن عفان و ابوعمار منشد نام برد.^{۶۱}

ابوعمار منشد می گوید:

محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم. حضرت فرمود: ای ابوعمار! شعری در مرثیه حسین علیه السلام بخوان. چون مرثیه خود را آغاز کردم، آن حضرت شروع به گریستن نمود. به خدا سوگند! آن قدر گریست که خانه با گریه آن حضرت، هم آواز گشت و گریه خانه را شنیدم.^{۶۲}

در روایتی از زید شحام آمده است:

ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفان بر آن حضرت وارد شد. حضرت، او را پیش خود فراخواند و فرمود: ای جعفر! عرض کرد جان من فدای تو باد! فرمان چیست؟ فرمود: به من خبر رسیده است که تو در مرثیه حسین، شعر به نیکویی می خوانی. عرض کرد: چنین است. فرمود: انشاد کن. جعفر مرثیه خوانی کرد. آن حضرت چنان گریه کرد که آب چشم مبارکش از چهره و لویه سرازیر شد.^{۶۳}

در روایت دیگر، ابراهیم بن محمد جعفری از حضور خود در منزل خدیجه دختر

عمر بن علی بن حسین علیهما السلام برای گفتن تسلیت وفات نوه او حکایت می‌کند. در این موقع، ایشان دختر ابی‌یشکر را که مداح بود، به مرثیه‌سرایی امر می‌نماید و او شروع به خواندن اشعاری می‌کند. ابراهیم تا نزدیک غروب آفتاب نزد خدیجه می‌نشیند و روایت می‌کند:

ایشان گفت: از عمویم محمد بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود: زن در ماتم به نوحه‌سرایی نیاز دارد تا اشکش جاری شود و شایسته نیست که کلام ناروا بگوید.^{۶۴}

۱۱. تبیین معارف الهی

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام از هر فرصتی برای بیان معارف اسلام و آگاه نمودن مردم، استفاده می‌شد. این روش که امروزه در قالب سخنرانی در مراسم عزاداری است، متأسفانه کمتر شده است و حتی در برخی مناطق کشور در حال از بین رفتن است.

زمانی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار گریست. برخی از اصحاب، به ایشان اعتراض کردند. حضرت فرمود:

من از گریه نهی نکرده‌ام، بلکه از دو صوت که مخصوص انسان‌های احمق و فاجر است نهی نموده‌ام. سر و صدایی که در هنگام نعمت ایجاد شود، لَهو و لعب و صدای شیطان است و صدایی که در هنگام مصیبت بلند شود و لطمه زدن به صورت و پاره کردن گریبان. ولی این اشک من رحمت است و کسی که رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود.

سپس فرمود:

ای ابراهیم! اگر مرگ، وعده صادق و قول حق نبود و این که آخرین ما به

اولین ملحق می شویم، همانا بر تو بیش از این محزون می شدیم و ما بر تو محزون هستیم. چشم می‌گرید و قلب محزون است، ولی چیزی که پروردگار را خشمگین کند نمی‌گوییم.^{۶۵}

زمانی که رسول خدا ﷺ به میان قوم خود برگشت و خبر وفات ابراهیم را به مردم داد، اشک از دیدگان مبارک آن حضرت ﷺ جاری شد و مردم هم از گریه رسول خدا ﷺ گریه کردند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود:
 آیا نشنیده‌اید که خداوند متعال با اشک چشم و حزن قلب، کسی را عذاب نمی‌کند، بلکه با این عذاب می‌نماید و اشاره به زبان خود کرد.^{۶۶}

هم‌چنین از ابن عباس نقل شده است که پیامبر ﷺ پس از فوت دخترش رقیه،^{۶۷} خطاب به او فرمود:
 به سلف نیک ما عثمان بن مظعون پیوستی.

در این هنگام، زن‌ها گریه کردند. آن‌گاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، شروع به زدن آنها کرد تا آنها را از گریه کردن باز دارد. پیامبر خدا ﷺ با دست مبارک خود، او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. سپس فرمود:
 از فریادهای شیطان بپرهیزید. همانا گریه کردن، هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زبان و دست سرچشمه گیرد از سوی شیطان است.^{۶۸}

۱۲. زیارت قبور

زیارت قبور، خواندن قرآن و سوگواری در کنار آنها از سنت‌های اجتماعی، مستحب است که اهل بیت علیهم‌السلام بر آنها تأکید می‌کنند. به عنوان نمونه، منابع از حضور پیامبر ﷺ

بر مزار مادرش آمنه علیها‌السلام خبر می‌دهند.^{۶۹} هم‌چنین، فاطمه علیها‌السلام قبر عمویش، حمزه را هر جمعه زیارت می‌کرد.^{۷۰}

قیس بن نعمان از ملاقات خود با امام باقر علیه‌السلام در دوران کودکی آن حضرت علیه‌السلام حکایت می‌کند که آن حضرت علیه‌السلام را در کنار قبری مشاهده کرد در حالی که بسیار می‌گریست. او با حالت تعجب، علت حضور ایشان در قبرستان و گریه بر خفتگان زیر خاک را جویا می‌شود. حضرت علیه‌السلام با کمال فصاحت پاسخ او را می‌دهند و علت حضور خود را تذکر قول خداوند عزوجل بیان می‌کند:

فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ.^{۷۱}

قیس با شنیدن این سخنان زیبا و دل‌نشین، از نام و نشان حضرت علیه‌السلام سؤال می‌کند. ایشان، خود را معرفی می‌کند و با اشاره به قبر می‌فرماید:

این قبر پدرم، علی بن الحسین علیه‌السلام است و هیچ انسی بهتر از او و هیچ

وحشت و ترسی در همراهی با او نیست.^{۷۲}

سپس این اشعار را خواندند:

إلا جعلتك للكب سببا	ما غاض دمعى عند نازله
من أن أرى بسواك مكتئبا	إنى أجلّ ثرى حللت به
منى الدموع ففاض فانسكبا	فإذا ذكرتك سامحتك به

۷۳

نتیجه

معصومان علیهم‌السلام در عزاداری و سوگ‌واری بر شخص متوفا بر تعالیم اسلامی و دوری از اموری که مورد رضایت الهی نیستند، توجه داشتند. رفتار ایشان در دو بعد فردی و اجتماعی قابل استناد است. ایشان در هنگام مصیبت، ضمن اظهار ناراحتی و غم و اندوه، گریه، سیاه‌پوشی و ترک زینت که به کاهش درد و رنج افراد مصیبت دیده می‌انجامد و

بعد شخصی دارد به ابعاد اجتماعی هم توجه داشتند. اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، ضمن ترک کسب و کار، حضور در تشییع جنازه، برپایی مجلس عزا و تسلیت به صاحبان عزا، معارف الهی را تبیین می کردند و از نیکی ها و محاسن فرد درگذشته، سخن می گفتند. پس از آن، همواره به یاد آنها بودند و ضمن زیارت قبور، قدردان خوبی های آنان بودند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. «كُلُّ مُجْتَمَعٍ مِنْ رِجَالٍ أَوْ نِسَاءٍ فِي حُزْنٍ أَوْ فَرَحٍ»، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۴.
۲. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، مصحح حسینی اشکوری و احمد مرتضوی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵.
۳. محمد بن مکرم ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، مصحح جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۱۲، ص ۴.
۴. خلیل بن أحمد فراهیدی، چاپ دوم، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۰۴.
۵. همان، ج ۲، ص ۶۲۷.
۶. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۷۱.
۷. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۴۲.
۸. ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۲.
۹. همان.
۱۰. عبدالله بن محمد ازدی، کتاب الماء، تصحیح محمد مهدی اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۸۷.
۱۱. طریحی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۰.
۱۲. محمد بن یوسف صالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۵۵؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد الجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۷.
۱۳. ابوالفرج حلبی شافعی، السیرة الحلبیة، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۹۴.

۱۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۳۵.
۱۵. ابن عبد ربه الأندلسی، العقد الفريد، تصحيح مفيد محمد قمیحة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۹۴.
۱۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۴۳، ص ۱۷۵.
۱۷. ابن قتیبة الدینوری، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ هـ. ق، ۱۹۹۰ م، ج ۱، ص ۱۴۶.
۱۸. سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۹۱.
۱۹. تقفی کوفی، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۵۵۶.
۲۰. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۲۸۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۲۱۱؛ نهج البلاغه، ص ۴۵۲.
۲۱. شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷.
۲۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۸۸.
۲۳. مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۳۸۶.
۲۴. محمودبن عمر زمخشری، الفایق فی غریب الحدیث، محقق شمس الدین ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲۵. ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۳؛ حسینی زبیدی، پیشین، ج ۲، ص ۸۳.
۲۶. ابن کثیر الدمشقی، البداية و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۸، ص ۴۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۵۱۴.
۲۷. کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۷۷.
۲۸. ابن سعد کاتب و اقدی، الطبقات الکبری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ. ق،

- ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ طبری، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۱۴.
۲۹. حر عاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۰۳؛ محمدبن علی ابن بابویه، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ هـ. ق، ص ۱۲۸.
۳۰. ابن هشام، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.
۳۱. ابن سعد کاتب واقدی، پیشین، ج ۸، ص ۲۲۰؛ مقریزی، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ هـ. ق/۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۳۴۳.
۳۲. شیخ طوسی، *الأمالی*، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۱۳۵.
۳۳. همو، *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۴.
۳۴. کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۴.
۳۵. حر عاملی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۶؛ کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۱.
۳۶. کلینی، پیشین.
۳۷. همان.
۳۸. شهید ثانی، *مُسکن الفؤاد عند فقد الأختة و الأولاد*، قم: بصیرتی، بی تا، ص ۱۱۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۷۹، ص ۹۴.
۳۹. مجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۱۲۶، ج ۷۹، ص ۹۵؛ شهید ثانی، پیشین، ص ۱۱۷.
۴۰. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۴۱.
۴۱. صالحی الشامی، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۷.
۴۲. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵.
۴۳. این تعبیر را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره شهادت جعفر بن ابی طالب به کار بردند.
۴۴. ثقفی کوفی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۵۵۶.
۴۵. سیدعلی میر شریفی، *پیام‌آور رحمت*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

- ۱۳۸۵، ص ۵۵.
۴۶. همان.
۴۷. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵.
۴۸. رسول خدا ﷺ در هشت سالگی جد خود، عبدالمطلب را از دست داد و تحت سرپرستی عمومی خود، ابوطالب قرار گرفت. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۷.
۴۹. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴.
۵۰. همان، ص ۱۰.
۵۱. ابن کثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بیهقی، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۹۰.
۵۲. ابن سعد کاتب واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۹۴.
۵۳. همان، ج ۱، ص ۹۹.
۵۴. فخار بن معد موسوی، *ایمان اَبی طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب)*، تحقیق محمد بحر العلوم، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۲۶۵؛ عبدالحسین امینی، *الغدیر فی کتاب و السنة و الأدب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۷، ص ۵۱۹.
۵۵. عبدالحمید بن هبة الله ابن اَبی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۳۰؛ القاضی نور الله مرعشی التستری، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۴۱۳.
۵۶. ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن سعد کاتب واقدی، پیشین، ج ۳، ص ۷؛ حر عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۱.
۵۷. محمد بن کنی، *إختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۲۸۹؛ حر عاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۹۳.
۵۸. مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۵۹. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۱۶؛ عزیزالله عطاردی، *مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام*، تهران: عطارد، ۱۳۸۴، ج ۲۰، ص ۴۱۵.
۶۰. جعفر بن محمد ابن قولویه، *کامل الزیارات*، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۹۰.
۶۱. ابن قولویه، پیشین، ص ۱۰۵؛ نعمت‌الله بن عبدالله جزائری، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۷.
۶۲. ابن قولویه، پیشین، ص ۱۰۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۸۲.
۶۳. کشی، پیشین، ص ۲۸۹؛ حرعاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۵۹۳.
۶۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۸.
۶۵. صالحی الشامی، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۵؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۱، ص ۵۷.
۶۶. صالحی الشامی، پیشین.
۶۷. در برخی منابع، این جریان را درباره وفات زینب نقل کرده‌اند. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۳، ص ۵۶؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف، ۱۹۵۹ م، ج ۱، ص ۲۱۲.
۶۸. صالحی الشامی، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۷؛ ابن حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۸، ص ۱۳۸.
۶۹. ابن کثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۷۰. بیهقی، *المنة الكبرى شرح و تخريج السنن الصغرى*، تحقیق محمد ضیاء الرحمن الأعظمی، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۴، ص ۷۸.
۷۱. یس (۳۶) آیه ۵۱.
۷۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب علیهم السلام*، قم: علامه، ۱۳۷۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۴۱؛ مرعشی التستری، پیشین، ج ۲۸، ص ۲۶۷.
۷۳. حسین بن معین الدین میبدی، *دیوان أمير المؤمنين علیه السلام*، ترجمه مصطفی زمانی، قم: دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۸۹.